

بررسی نقش منابع جغرافیای قدرت بعد طبیعی در مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و آمریکا

(از سال ۱۳۳۲ تا ۱۴۰۰)

ساجد بهرامی جاف؛ محسن جان پرور*؛ ناصر سلطانی،^۳ علی محمدپور^۴

چکیده

مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و ایالات متحده آمریکا با توجه به جایگاه دو بازیگر در مقیاس منطقه‌ای و جهانی از اهمیت بسیار بالایی در مباحث ژئوپلیتیکی برخوردار است. اگرچه این دو بازیگر به دلیل اختلافات سیاسی پیش‌آمده بعد از انقلاب اسلامی روابط سیاسی دیپلماتیک نداشته‌اند، اما دارای مناسبات ژئوپلیتیکی گسترده‌ای بوده‌اند، به گونه‌ای که این مناسبات طی یک قرن اخیر و به ویژه در چهار دهه گذشته طیف‌های مختلفی از مناسبات هم‌گرایانه تا تنش‌آمیز را دربر گرفته و تجربه نموده است که در آن مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی بازیگران نقش‌آفرینی بسیار مهمی داشته‌اند. بر این اساس در تحقیق حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی مناسبات ایران و آمریکا بر اساس مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی در بعد طبیعی که شامل موقعیت جغرافیایی دریایی، موقعیت جغرافیایی خشکی، موقعیت جغرافیایی گذرگاهی، وسعت سرزمینی، وضعیت منابع طبیعی (نفت و گاز)، وضعیت منابع طبیعی (معادن)، وضعیت منابع زیستی (آب، خاک، خورشید و ...)، تعداد همسایگان، عمق استراتژیک، تسلط بر تنگه‌ها و کریدورهای انتقال انرژی، منازعات استراتژیک (تنش‌های سرزمینی با همسایگان) بوده است، می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد این مؤلفه‌ها در دوره زمانی قبل و بعد از انقلاب تأثیرات متفاوتی بر روی مناسبات ژئوپلیتیک دو کشور داشته‌اند به نحوی که کارکرد این مؤلفه‌ها در دوره قبل از انقلاب اسلامی منجر به ایجاد و بسط مناسبات هم‌گرایانه بین دو بازیگر بوده و در دوره بعد از انقلاب منجر به ایجاد و بسط مناسبات رقابتی و تنش‌آمیز شده است.

کلید واژه‌ها: مناسبات ژئوپلیتیکی - ایران و آمریکا - جغرافیای طبیعی - منابع جغرافیای قدرت

^۱ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد S.Bahrami@um.ac.ir

^۲ استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد Janparvar@um.ac.ir *نویسنده مسئول مقاله

^۳ استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه ارومیه N.Soltani@urmia.ac.ir

^۴ استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه مالک اشتر

تحولات صورت‌گرفته در دهه‌های اخیر زمینه افزایش وابستگی متقابل کشورها، ارتباطات و پیوندهای فرامرزی، تغییر در ماهیت قدرت کشورها، تنوع در نوع و تعداد بازیگران، گسترش حیطه‌ها و عرصه‌های تعاملات منطقه‌ای و جهانی، نحوه تأثیرگذاری بازیگران بر فرایندهای تصمیم‌گیری در ساختار ژئوپلیتیکی جهان و ... فراهم نموده. به عبارتی دیگر فروپاشی نظام دوقطبی و به دنبال آن تسریع فرایند جهانی شدن سبب تحول و پویایی در ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی شد و نتیجه این تحولات ارتقای سطح مناسبات ژئوپلیتیکی بین بازیگران قدرت بوده است. در واقع با آنکه بعد از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری سازمان‌های جهانی همچون سازمان ملل مناسبات بازیگران بر اساس قاعده و اصول خاصی تنظیم شد؛ اما ساختار مناسبات ژئوپلیتیکی به دلیل تحولات رخ داده شده پیچیده‌تر و از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. مناسبات ژئوپلیتیکی به‌عنوان یکی از انواع مناسبات بین کشورها و بازیگران سیاسی است که بر پایه ترکیب عناصر سیاست، قدرت و جغرافیا شکل می‌گیرد. هرکدام از این سه عنصر، نقش و کارکرد خاص خود را در شکل‌گیری رابطه ژئوپلیتیک به عهده دارد. عنصر جغرافیا، بستر برقراری رابطه میان دو یا چند بازیگر سیاسی را فراهم می‌آورد؛ عنصر سیاست اراده دو بازیگر سیاسی از ماهیت رابطه را شکل می‌دهد و در نهایت عنصر قدرت مبین شکل، الگو، ماهیت و نگرش بازیگران نسبت به یکدیگر است (حافظ نیا، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۱). آنچه در مناسبات ژئوپلیتیکی تأثیرگذار و مشخص‌کننده است، ماهیت، کیفیت و چگونگی دستیابی به حداکثر منافع است که همواره هدف همه بازیگران سیاسی و روابط بین آنهاست (ربیعی، ۱۳۸۸، ص. ۴۰). از سوی دیگر سیاست خارجی به معنای شبکه‌ای از کنش‌ها، اصول و تصمیم‌های رسمی یک حکومت در ارتباط با موقعیت و علائق یک کشور در امور جهان به‌ویژه در پیوند با موقعیت‌ها و علائق دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی (نولان، ۲۰۰۲، ص. ۵۶۲)؛ بنابراین می‌توان گفت که مناسبات ژئوپلیتیکی متفاوت از سیاست خارجی کشورها بوده و جنبه واقعی و غیررسمی دارد، اما سیاست خارجی بر مبنای روابط بین‌الملل بوده که دارای اصولی نظام‌مند و رسمی است. مناسبات ژئوپلیتیک میان کنشگران سیاسی از الگوهای ارتباطی متفاوتی تبعیت می‌کند و از اشکال متفاوتی همچون تعامل، رقابت، تقابل، منازعه، سلطه و نفوذ شکل می‌گیرد. این الگوها تابعی از نحوه ترکیب و تعامل عناصر جغرافیا و سیاست در بستر زمان است (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۳). به‌عبارت‌دیگر مناسبات ژئوپلیتیکی بین بازیگران مرکزی، نیمه پیرامونی و پیرامونی مبتنی بر منابع جغرافیای قدرت و یا مقیاس و نوع بازی (جان‌پرور، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۶) صورت‌گرفته و نمود پیدا می‌کند. در این میان مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و ایالات متحده آمریکا باتوجه‌به جایگاه دو بازیگر در مقیاس منطقه‌ای و جهانی از اهمیت بسیار بالایی در مباحث ژئوپلیتیکی برخوردار است. اگرچه این دو بازیگر به دلیل اختلافات سیاسی پیش‌آمده بعد از انقلاب اسلامی روابط سیاسی دیپلماتیک نداشته‌اند، اما دارای مناسبات ژئوپلیتیکی گسترده‌ای بوده‌اند، به‌گونه‌ای که این

مناسبات طی یک قرن اخیر و به‌ویژه در چهار دهه گذشته طیف‌های مختلفی از مناسبات هم‌گرایانه تا تنش‌آمیز را دربرگرفته و تجربه نموده است. براین‌اساس مطالعه و درک مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و ایالات متحده آمریکا و طراحی الگوی مناسباتی بین آن‌ها به دلیل جایگاه و تأثیرگذاری بالای دو بازیگر در ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی اهمیت بسیار زیادی دارد؛ بنابراین این مطالعه به بررسی مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و آمریکا حول مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی در بعد طبیعی می‌پردازد.

۲- روش تحقیق

روش اصلی این تحقیق، باتوجه‌به ماهیت نظری آن توصیفی - تحلیلی است. براین‌اساس در این تحقیق سعی شده تصویرسازی کلی از مفهوم و ماهیت ژئوپلیتیک و مناسبات ژئوپلیتیک ارائه دهد و از سوی دیگر ابعاد منابع جغرافیایی قدرت را نیز تبیین نماید. در این تحقیق برای گردآوری اطلاعات از اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

۳- مبانی نظری

۲-۳ مناسبات ژئوپلیتیک

از سوی دیگر مناسبات ژئوپلیتیکی، مناسباتی هستند که بین کشورها و دولت‌ها و بازیگران سیاسی بر پایه ترکیب عناصر سیاست، قدرت و جغرافیا برقرار می‌شوند. در شکل‌گیری هرگونه رابطه بین بازیگران، عنصر سیاست، در قالب بازیگر سیاسی، یا اراده‌ای که به ماهیت رابطه شکل می‌دهد و نیز اقدامات و کنش‌هایی که توسط بازیگر انجام می‌شود پدیدار می‌گردد. عنصر قدرت در شکل‌دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم تجلی پیدا می‌کند. عنصر جغرافیا نیز نقش بسترساز را ایفا کرده و انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضائی رابطه و نیز تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگران را سبب می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶، ص. ۳۶۲). در بیانی دیگر شاید بتوان گفت، مناسبات ژئوپلیتیکی عبارت است از شکل‌گیری مناسبات بین بازیگران ژئوپلیتیک بر اساس کاربست منابع جغرافیایی قدرت. به عبارت مناسباتی جنبه ژئوپلیتیکی به خود می‌گیرد که در آن بازیگران از منابع جغرافیایی قدرت برای رسیدن به اهدافشان در مناسبات بهره ببرند (جان‌پرور، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۴). مناسبات ژئوپلیتیکی میان کنشگران سیاسی از الگوهای ارتباطی متفاوتی تبعیت می‌کند و از اشکال متفاوتی همچون تعامل، رقابت، تقابل، منازعه، سلطه و نفوذ شکل می‌گیرد. این الگوها تابعی از نحوه ترکیب و تعامل عناصر جغرافیا و سیاست در بستر زمان است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶، ص. ۳۶۴). به عبارت دیگر الگوهای مناسباتی شکل گرفته بین بازیگران بر اساس نوع کاربست منابع جغرافیایی قدرت

بازیگر در مناسبات است که این مسئله نیز بر پایه نگرش بازیگر در طراحی استراتژی مناسباتی خود است. به این معنا که بازیگر برای دستیابی حداکثری به اهداف خود از منابع جغرافیایی قدرت به چه شکلی استفاده نماید. باید توجه داشت، مناسبات شکل گرفته بر پایه منابع جغرافیایی از الگوهای متفاوت همکاری، همگرایی، تعامل، هم‌افزایی، ستیز، نفوذ، سلطه و غیره پیروی می‌کند (جان‌پرور، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۴ - ۱۸۵). براین اساس به‌صورت کلی مناسبات شامل الگوهای مختلفی است که در شکل شماره ۲-۲ نمایش داده است.



شکل ۱: الگوهای مناسبات بازیگران ژئوپلیتیک

۳-۳ نظریات پایه در مناسبات ژئوپلیتیک

بررسی نظریات و دیدگاه‌های مرتبط با مناسبات ژئوپلیتیک نشان می‌دهد که برخی از مؤلفه‌های مهم مؤثر بر مناسبات بین بازیگران ژئوپلیتیک شامل مؤلفه‌هایی است که بعد طبیعی در آنها پررنگ‌تر است. با توجه به این که مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی مؤثر در مناسبات بازیگران در مسائل ژئوپلیتیکی مبتنی بر علم جغرافیا است و علم جغرافیا نیز بر پایه دو بعد انسان و طبیعت شکل می‌گیرد؛ از این رو منظور از مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی طبیعی مؤثر در مناسبات، مؤلفه‌هایی هستند که در آن منبع جغرافیای قدرت بازیگر بر پایه بعد طبیعت در جغرافیا شکل گرفته باشد و این بعد، اهمیت و جایگاه بالاتری را در مناسبات بین بازیگران ژئوپلیتیکی داشته باشد. به عبارت دیگر منظور از مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی مؤثر بر مناسبات مؤلفه‌هایی هستند که جنبه طبیعی در آنها پررنگ‌تر و ملموس‌تر از بعد انسانی باشد. مؤلفه‌های بعد طبیعی اگرچه متعدد و گسترده هستند؛ اما به‌صورت کلی شاید بتوان مهم‌ترین آنها را که شامل ۱۱ مؤلفه است در قالب شکل ۲ در نظر گرفت.

اگرچه در برداشت اولیه شاید این‌گونه تصور شود که مؤلفه‌های بعد طبیعی از پایداری نسبی برخوردار هستند؛ اما در واقع این مؤلفه‌ها همانند سایر مؤلفه‌های در ابعاد دیگر دارای پویایی و سیالیت هستند چرا که متناسب با زمان و مکان اهمیت و ارزش آنها تغییر می‌کند. به بیانی دیگر، مؤلفه‌ها بسته به موقعیت و مشخصات خود دارای ارزش‌های متفاوتی هستند. ارزش یک مکان یا منطقه جغرافیایی تحت تأثیر موقعیت نسبی و ریاضی خود و شرایط پیرامونی آن، لذا از ثبات و پایداری برخوردار نیست. از این رو بررسی تأثیر موقعیت مکانی و جغرافیایی (طبیعی) بر روی مناسبات ژئوپلیتیکی بازیگران دارای جایگاه مهمی است. با توجه به این مهم

نظریات مختلفی حول تأثیر موقعیت جغرافیایی بر مناسبات بازیگران مطرح شده که از جمله آن‌ها می‌توان به هارتلند مکیندر، ریملند اسپایکمن و ... اشاره نمود که در ادامه سعی می‌شود جهت ایجاد درک هم سو و نظام-مند با تحقیق حاضر به برخی از آن‌ها اشاره گردد.



شکل ۲: مؤلفه‌های ژئوپلیتیک بعد طبیعی

۳-۳-۱ جایگاه مؤلفه‌ها در نظریات ژئوپلیتیک

ماهان در زمینه اهمیت موقعیت دریایی ابراز می‌دارد که: «هر کشور و یا ائتلافی از کشورها که قدرت فرماندهی بر دریاهای بزرگ را داشته باشد می‌تواند ثروت دنیا را کنترل کند و از این طریق بر کره زمین مسلط شود. او به‌عنوان شرط اساسی لازم، وجود یک نیروی دریایی قدرتمند را که دارای پایگاه‌های عملیاتی در داخل کشور و ماورای بحار است مشاهده کرده و تکمیل آن را با انبوهی از کشتیرانی تجاری، مورد تأکید قرار داد. او کشوری را که در یک نقطه استراتژیکی مهم واقع شده و درعین حال از مرزهای امن برخوردار است، به یک یا تعداد بیشتری از آب‌های آزاد جهان دسترسی دارد، در صدر فهرست قرار داده است. این ویژگی‌های اساسی جغرافیایی باید همراه با ساحلی باشند که در آن بنادر ژرف و خطوط ساحلی قابل دفاع وجود دارند» (ماهان، ۱۸۹۹، ص. ۴). این برداشت در کنار سایر مباحث مرتبط با موقعیت دریایی جایگاه برجسته آن را در مناسبات ژئوپلیتیک بین بازیگران ژئوپلیتیک به‌سادگی نشان می‌دهد. یا بررسی تأثیر موقعیت خشکی به‌عنوان یکی از زیر بخش‌های موقعیت جغرافیایی، دارای اهمیت بسیار زیادی است این اهمیت و جایگاه برجسته را می‌توان به کانونیت این موقعیت در نظریه‌های چون منظومه‌های هارتلند مکیندر، قدرت برژینسکی، پیکربندی

سیستماتیک دوسویی و ... درک نمود. به عنوان مثال مکیندر اهمیت زمین‌های انبوه را برجسته کرده و اوراسیا و اروپای مرکزی را مرکز فعالیت اصلی جهان تشخیص داده است. «منطقه محور» ابتدایی که محدوده آن دقیقاً با روسیه آسیایی تطابق دارد، می‌تواند تحرکات بزرگ نیروی زمینی را، به طوری که مشهود است، مکیندر سرزمین‌های نسبتاً وسیع از اروپای شرقی را به منطقه محور ابتدایی اضافه کرد و آن را «قلب زمین»^۱ نامید، و از این رو نقشه نهایی او سرزمین‌هایی را در بر گرفت که قادر به ایجاد پیوندی بهتر بین تحرک و قدرت بودند. باقی‌مانده اروپا و آسیا «هلال داخلی» و یا حاشیه‌ای را که گاهی اوقات «سرزمین حاشیه‌ای» خوانده می‌شد، تشکیل دادند. قاره آمریکا، آفریقا از جنوب صحرا، استرالیا، و جزایر بزرگی مانند انگلیس، ژاپن و اندونزی هلال داخلی و یا «هلال جزیره‌ای» نامیده شدند. همین‌طور که تفکر مزبور تکامل یافت، ترکیب اروپا، آسیا و آفریقا «جزیره جهانی» نام گرفت (مکیندر،^۲ ۱۹۰۴).

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم مکانی تأثیرگذار در مناسبات ژئوپلیتیکی بازیگران، موقعیت گذرگاهی و موقعیت حائل است که در نظریات مختلفی چون سیستم ژئوپلیتیک جهانی کوهن، منظومه‌های قدرت برژینسکی، ریملند اسپایکمن، حاکمیت محدود برژنف و ... می‌توان دید. به عنوان مثال اهمیت موقعیت گذرگاهی در نظریه اسپایکمن این‌گونه بیان شده که توسعه‌طلبی مسیری را در پیش می‌گیرد که کمترین مقاومت را در برابر خود بیابد قلمروهای جدید فتح می‌شوند، نگهداری و هضم می‌شوند، و به عنوان سکویی برای پیشروی‌های بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ بنابراین جای شگفتی نیست اگر رابطه متقابلی میان میزان توسعه‌طلبی و سهولت تحرک بیابیم. موانع طبیعی مانند اقیانوس‌ها، رودخانه‌ها، و کوه‌ها، و نیز تمایل به در دست داشتن فراز و نشیب دره‌های رودخانه‌ها، تلاش برای دست‌یافتن به دریا، و استیلا بر تاریخ، مرزهای دولت‌ها نمایانگر رابطه نسبی قدرت آنهاست (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۳ - ۱۶۲). وضعیت منابع انرژی (نفت و گاز) به عنوان یکی از مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی در بعد طبیعی، دارای اهمیت بسیار زیادی است این اهمیت و جایگاه برجسته را می‌توان به کانونیت این مؤلفه در نظریه‌ها و دیدگاه‌های چون ژئوپلی‌نومی کازی، بیضی استراتژیک کمپ، ارزش‌های جغرافیایی حافظ نیا و ... درک نمود. به عنوان مثال این مؤلفه از سوی کمپ که متأثر از نظریه هارتلند مکیندر است در قالب نظریه، بیضی انرژی جهانی یا هارتلند انرژی بیان شده است. این منطقه، از جنوب روسیه و قزاقستان تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی را در بر می‌گیرد که علائق ژئواکونومیک قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده در این منطقه قرار دارد (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۷). از جمله منابع

^۱Heartland

^۲Mackinder

انرژی که نقش مهمی در قدرت ملی کشورها می‌تواند ایفا نماید ذخایر نفت و گاز هستند. در واقع دسترسی و دارا بودن حجم عظیمی از این ذخایر، تجهیز و بهره‌برداری مناسب و صحیح از این منابع از معیارها و شاخص‌های افزایش قدرت ملی کشورها محسوب می‌شود. به هر میزان هر دولت - ملتی از منابع و امکانات بیشتری در این زمینه برخوردار باشد می‌تواند روند تغییر و تحولات منطقه‌ای را در عرصه روابط بین‌الملل در راستای اهداف و منافع خود به دست گیرد (عزتی، ۱۳۹۶). وضعیت منابع زیستی (آب، خاک، خورشید و ...) به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی در بعد طبیعی، دارای اهمیت بسیار زیادی است این اهمیت و جایگاه برجسته را می‌توان به کانونیت این مؤلفه در نظریه‌های چون هرج و مرج کاپلان، هایپوتیتیکای هاگت، منازعه هومر و دیکسون و ... مشاهده نمود. به‌عنوان مثال هومر و دیکسون در نظریه منازعه خود اهمیت مسائل و منابع زیستی را در قالب تأثیر بر امنیت ملی یک کشور و ایجاد تنش و منازعه با همسایگان به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم ارزیابی می‌کنند که در تأثیرگذاری مستقیم رابطه بدین‌گونه است که متعاقب بروز تحولاتی در عرصه محیط‌زیست، دولت‌ها برای دستیابی و با استمرار سلطه‌شان بر منابع طبیعی با یکدیگر وارد رقابت و چالش می‌شوند و در روش غیرمستقیم تغییرات پدیدآمده در حوزه محیط‌زیست، آثار سیاسی - اجتماعی پدید می‌آورد که آنها به نوبه خود زمینه بروز نزاع را فراهم می‌سازند (هومر - دیکسون؛ ۱۹۹۴). در واقع مباحثی چون تأثیرات منفی وضعیت منابع زیستی از جمله کاهش سرانه خاک، باعث بروز مشکل در امنیت غذایی و کاهش قدرت ملی کشورها را به همراه داشته باشد. در واقع از بین رفتن شاخص تولید غذا عامل اصلی مناقشات در بخش‌هایی از کشورهای جهان است که مشکلات عدیده‌ای را برای دولت‌ها و سازمان‌های بشردوستانه بین-المللی ایجاد می‌نماید. این عامل می‌تواند درگیری‌هایی را در زمینه تولید سیستم‌هایی غذایی، غارت محصولات کشاورزی و دام، ازدست‌دادن دارایی‌ها و درآمدها یا جابه‌جایی جمعیت ایجاد نماید. به‌طورکلی عدم دسترسی به مواد غذایی با دسترسی ضعیف به خدمات پزشکی، امکانات و منابع آب و ... ترکیب می‌شود که خود عامل تضعیف اجتماعی و رفاهی مردم یک کشور محسوب می‌گردد. در ارتباط با سرانه تولید آب شیرین و نقش آن بر قدرت ملی می‌توان اذعان نمود که آب نقش اساسی در تشکیل و پایداری تمدن‌ها از گذشته تاکنون داشته است. امروزه تغییرات آب‌وهوایی سبب کمبود آب شیرین شده و این امر با توجه به دوره‌های بارش کم و درجه حرارت بالا به احتمال زیاد در طولانی‌مدت ادامه خواهد داشت (آی‌پی‌سی، ۲۰۱۳، ص. ۸).

تعداد همسایگان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در مناسبات ژئوپلیتیکی بازیگران از اهمیت بالای برخوردار است چنانچه این مؤلفه در کانون مباحث نظریاتی چون نظام جهانی والرشترین، همسایگی ریچاردسون، و دیدگاه‌های پارسایی و حسین‌پور پویان دیده می‌شود. به‌عنوان مثال ریچاردسون در این زمینه بیان می‌کند، ظرفیت مشاجره و تنش بین کشورها، تابع تعداد همسایگانی است که یک کشور دارد. در واقع، به باور ریچاردسون، شدت جریان تهدیدهایی که خارج از فضای سرزمینی، کشور را هدف قرار می‌دهند با تهدیدهای بیرونی، تحت تأثیر تعداد همسایگان است. در واقع، امنیت ملی هر کشوری از نظر تهدیدهای پیرامونی، تابع تعداد دولت‌ها و کشورهای هم‌جوار است و در بیشتر موارد هر چه تعداد همسایگان بیشتر باشد، تأکید دولت و مردم بر مسائل امنیتی نیز بیشتر خواهد بود (ریچاردسون، ۱۹۶۰). تسلط بر تنگه‌ها و کریدورهای انتقال انرژی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در مناسبات ژئوپلیتیکی بازیگران از اهمیت بالای برخوردار است چنانچه این مؤلفه در کانون مباحث نظریاتی چون ژئوپلی‌نومی کازی، منازعه هومر و دیکسون، بیضی استراتژیک کمپ و ... دیده می‌شود. به‌عنوان مثال کازی در نظریه ژئوپلی‌نومی بیان می‌کند، به‌جای جستجوی منابع انرژی، بر کریدورهای خروجی انرژی که از پدیده‌های قرن بیست و یکم محسوب می‌شود باید متمرکز شد. کازی معتقد است پس از رقابت ژئوپلیتیکی بریتانیا و روسیه در قرن نوزدهم در آسیای مرکزی که بازی بزرگ نامیده می‌شد، یک بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی شکل می‌گیرد. اینجا پایان ژئوپلیتیک و آغاز ژئوپلی‌نومی با محوریت کریدورهای انرژی و نقش کلیدی بنادر به‌عنوان گره گاه دسترسی است (کازی، ۲۰۰۷). منازعات استراتژیک به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در مناسبات ژئوپلیتیکی بازیگران از اهمیت بالای برخوردار است چنانچه این مؤلفه در کانون مباحث نظریاتی چون هایپوتیتکای هاگت، مناقشات منطقه‌ای کمپ و هارکاو، منازعات ژئوپلیتیکی کالینز و ... وجود دارند. به‌عنوان مثال کالینز در نظریه منازعات ژئوپلیتیکی بیان می‌کند، مناقشات مرزی میان کشورها در ابعاد مختلف، ادعاهای سرزمینی به قلمرو کشورهای دیگر، رقابت بر سر کنترل نقاط حساس و استراتژیک نظیر تنگه‌ها و آبراه‌ها در زمره منازعات استراتژیک قرار می‌گیرند. مشاجره ایران و امارات متحده عربی بر سر کنترل جزیره ابوموسی که در تنگه هرمز واقع شده و مشاجرات میان انگلیس و اسپانیا بر سر تنگه جبل الطارق که اقیانوس اطلس را به دریای مدیترانه وصل می‌کند، نمونه‌هایی از نقاط حساسی هستند که اهمیت استراتژیک آنها برای عبور کنندگان از مسیرهای

دریایی از طرفین منازعه بیشتر است (کالینز،^{۱۳} ۱۹۹۸). در خصوص این مؤلفه می‌توان گفت در زمانی که مرزها هم در خشکی و هم در دریا به دقت زیاد کشیده می‌شدند رویه ادعاهای استعماری در مورد مرزکشی در نواحی در حال توسعه به منازعه انجامید (جانستون،^{۱۴} ۲۰۰۱). به همین علت به محض بروز اختلافات بین کشورها، مرزهای سیاسی آنها متأثر خواهد شد اختلاف دو کشور هم‌جوار بر سر مرز مشترک از جنبه‌های مختلف مکانی، سرزمینی، عملکردی ... و در سطوح مختلف خرد تا کلان می‌باشد (جان‌پرور و همکاران، ۱۴۰۱). مراحل تحدید حدود و علامت‌گذاری که معمولاً همراه با قراردادهای مرزی صورت می‌گیرد، هیچ دولتی را از اختلافات مرزی مصون نمی‌دارد به طوری که امروزه کمتر منطقه‌ای را در سطح جهان می‌توان یافت که در آن اختلافات مرزی بین کشورها وجود نداشته باشد (جان‌پرور، ۱۳۹۶). برشمردن این نزاع‌های مرزی و سرزمینی به طوری دقیق امکان‌پذیر نیست. به گفته مارتین گلاسner، تعداد اختلافات مرزی عمده فقط در خشکی‌ها، حدود ۱۰۰ مورد است که اگر جزایر مورد نزاع را نیز به حساب آوریم، تعداد آن بسیار بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر، نزاع‌ها در مورد مرزهای دریایی مقوله‌ای بزرگ‌تر را شامل می‌شود، هرچند این نزاع‌ها عمدتاً با نزاع‌های روی خشکی مرتبطاند (گلاسner،^{۱۵} ۲۰۰۴).

۴ یافته‌های تحقیق

۴-۱ جایگاه مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی بعد طبیعی در مناسبات ایران و آمریکا

همان گونه که در بخش نظری به صورت کلی اهمیت و جایگاه برجسته مؤلفه‌های بعد طبیعی در مناسبات ژئوپلیتیک مورد بحث قرار گرفت قاعدتاً این مؤلفه‌ها، مناسبات ژئوپلیتیکی بین ایران و ایالات متحده را نیز تحت تأثیر خود قرار داده و از اهمیت بالایی برخوردار هستند. به نحوی که در ارتباط با مؤلفه موقعیت دریایی می‌توان گفت که در دوران قبل از انقلاب اسلامی به دلیل موقعیت دریایی ایران که در همسایگی با شوروی واقع شده بود و از سوی دیگر اهمیت مسائل انرژی و جایگاه مهم موقعیت دریایی ایران در این زمینه، سبب اهمیت یافتن این موقعیت برای ایالات متحده شده بود که به صورت‌های مختلف از جمله حضور ناوگان‌های نظامی سعی در حضور و استفاده از این موقعیت (دریایی) داشته است (هایس،^{۱۶} ۱۹۹۴). بعد از انقلاب اسلامی، به ویژه بعد از فروپاشی شوروی به عنوان قدرت هژمون به دلیل گسترش موضوعیت و اهمیت اقتصاد در ساختار جدید، دغدغه‌های امنیتی به جد با دغدغه اقتصادی گره ناگسستنی پیدا کرده است. در این شرایط

^{۱۳}Collins

^{۱۴}Johnston

^{۱۵}Glassner

^{۱۶}Heis

وابستگی ایالات متحده آمریکا به مسئله انرژی، مخصوصاً خلیج فارس و موقعیت دریایی ایران از یک سو و از سوی دیگر حضور رقبا جهانی و منطقه‌ای ایالات متحده در سواحل ایران سبب شده که این کشور به اتخاذ استراتژی حلقه کنترل دریایی برای تسلط بر این موقعیت راهبردی و جلوگیری از نفوذ دیگر رقبا داشته باشد (طاهری و زارع، ۱۳۹۱، ص. ۱؛ سیمون، ۱۹۹۲؛ سلمان و همکاران، ۲۰۱۵). از سوی دیگر کشور ایران نیز با بهره‌گیری از توان دریایی ایالات متحده (ساخت ناو و کشتی) به‌ویژه در بازه زمانی قبل از انقلاب اسلامی، به دنبال ارتقای توانمندی دریایی خود بوده است (شیخ‌الاسلامی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۰؛ آراس و آکوموس، ۲۰۱۵).

در ارتباط با مؤلفه موقعیت خشکی نیز می‌توان گفت، ایالات متحده آمریکا در دوران جنگ سرد به‌منظور نفوذ و کاهش قدرت شوروی به‌عنوان رقیب اصلی که در منطقه مهم بری واقع شده بود به فضاهای پیرامون این کشور نیاز مبرم پیدا کرده بود، از این رو موقعیت جغرافیایی ایران که در همسایگی با کشور بری شوروی قرار گرفته بود دارای اهمیت بسیاری برای ایالات متحده آمریکا بوده است. اهمیت این مسئله را می‌توان در استراتژی روسیه برای ایجاد فضای حائل با سرزمین خشکی ایران بعد از جنگ جهانی دوم از طریق حمایت از خودمختاری‌های کردستان و آذربایجان اشاره نمود که با مخالفت و فشار آمریکا به شوروی، این کشور نیروهای خود را از کشور خارج نموده و پروژه ایجاد فضای حائل بین ایران با شوروی با شکست روبه‌رو شد (سلجوقی و پرورش رامکی، ۱۳۹۴، صادقی و حسینی، ۱۳۹۴، ص. ۲۸). بعد از انقلاب اسلامی نیز اهمیت موقعیت خشکی ایران به‌واسطه تغییر نگرش رهبران سیاسی ایران و خارج‌شدن از پیمان سنتو بیش‌ازپیش برای آمریکا مهم شد، به‌نحوی که آمریکا به صورت‌های مختلف از جمله ایجاد منازعات استراتژیک سعی در کاهش اثرگذاری موقعیت سرزمینی ایران داشته؛ اما بعد از فروپاشی شوروی و برجسته شدن مجدد خاورمیانه به‌واسطه افزایش افراطی‌گری در آن، کشور ایران به دلیل موقعیت خشکی و همسایگی با کشورهای افغانستان و عراق و نیز نزدیکی به خلیج فارس برای تأمین امنیت این منطقه (ایمانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۹۶). اهمیت موقعیت سرزمینی و خشکی ایران برای کنترل تروریسم در کشورهای منطقه از اهمیت بالایی برخوردار شد که زمینه دو کشور در بحث مبارزه با تروریسم (بیکر، ۲۰۱۴؛ نصر، ۲۰۱۴). به‌واسطه موقعیت سرزمینی ایران (خشکی) از جمله نمودهای مناسبات دو بازیگر در ارتباط با موقعیت خشکی است.

^۱Simon

^۲Salman et al

^۳Aras & Okumus

^۴Nasr

^۵Baker

ایران در بازه‌های مختلف نقش حائل بین قدرت‌ها و گذرگاهی بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا داشته است به نحوی که از سمت شمال غرب و از طریق قفقاز به دریای سیاه و اروپا، از شمال و شمال شرق و از طریق دریای خزر به آسیای مرکزی، از جنوب و جنوب شرق و از طریق دریای عمان به شبه‌قاره هندوستان و از جنوب غرب با خاورمیانه و شمال آفریقا مرتبط است موقعیت ژئوپلیتیکی و گذرگاهی حساسی را برای ایران به وجود آورده است (حافظ نیا و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۶۹-۷۰). این مسئله به نحوی بوده که اشغال ایران در دو جنگ جهانی را می‌توان به نوعی ناشی از آن دانست. زیرا ایران در جنگ جهانی دوم از یک سو با کشور عثمانی همسایه بوده و از سوی دیگر نیز با کشور افغانستان (تحت نفوذ انگلیس) و روسیه نیز همسایه بود و بر همین اساس بهانه‌های کشورهای متخاصم در جنگ جهانی اول در مورد حضور و نفوذ رقبای جنگی هم در شهرهای مختلف ایران، زمینه اشغال ایران را فراهم نمود (کمالی، ۱۳۹۰). در جنگ جهانی دوم همچنین، ایران به دلیل موقعیت استراتژیک خود اهمیت حساسی یافت و به نوعی پل پیروزی محسوب می‌شد؛ زیرا که تسلط آلمان بر خاورمیانه به معنای نابودی منافع انگلستان بود و مشکلات بسیاری را برای شوروی به وجود می‌آورد؛ بنابراین، حفظ چاه‌های نفت و استفاده از خطوط مواصلاتی ایران برای کمک به شوروی اهمیت حیاتی برای متفقین داشت (مجد، ۱۳۹۵؛ صابری، ۱۳۹۹). پس از پایان جنگ جهانی و بارزتر شدن جایگاه آمریکا در ساختار قدرت جهانی و اهمیت نفوذ و کنترل مبادی تجارت جهانی به منظور بسط قدرت در جهان، و نیز کنترل شوروی به عنوان رقیب اصلی آمریکا در این دوره، اهمیت موقعیت گذرگاهی ایران به منظور تکمیل و تداوم پروژه سد نفوذ و نیز ترانزیت مداوم انرژی از تنگه‌های جهانی که در مجاورت ایران بودند، سبب شده است تا ایالات متحده آمریکا به این کشور به عنوان یک گذرگاه استراتژیک و ژئوپلیتیکی که قادر است با اقدامات مختلفی نیازها و منابع این کشور را تأمین نماید، بنگرد (شیخ نوری و ولی‌پور، ۱۳۸۵). نتیجه این امر بسط مناسبات همگرایانه بین دو بازیگر در دوره قبل از انقلاب اسلامی بوده است. اما بعد از انقلاب اسلامی و خارج شدن ایران از پیمان‌های نظامی با ایالات متحده موقعیت گذرگاهی ایران به صورت‌های مختلف به عنوان عاملی جهت افزایش رقابت‌های دو بازیگر تبدیل شود؛ زیرا سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به مناطق مختلف پیرامون ایران بیشتر تحت تأثیر صفحه شطرنج برژینسکی بوده و از این جهت متمایل به حفظ هژمونی آمریکا در برابر هر چالشگر موجود است. از این رو هدف آمریکا که تحکیم چنین سلطه جهانی از طریق تقویت نفوذ در مناطق مختلف جهان از جمله (پیرامون ایران) است، و در این مسیر به دلیل تنش‌های که با ایران دارد، این کشور را به عنوان یک چالشگر در توسعه نفوذ خود تلقی نموده و استراتژی جلوگیری از تبدیل شدن ایران به مرکز ترانزیت منطقه‌ای را در دستور کار خود قرار داده است (افضلی و همکاران، ۱۳۹۸). نتیجه این مسئله را

می‌توان در دور زده شدن مسیر گذرگاهی ایران توسط کشورهای مختلف به دلیل محدودیت‌های اعمال شده از سوی واشنگتن علیه تهران مشاهده کرد.

وضعیت منابع انرژی از جمله نفت و گاز مناسبات دو کشور را قبل از انقلاب اسلامی به شدت تحت تأثیر قرار داده به نحوی که بعد از جنگ جهانی دوم استراتژی بنیادی ایالات متحده آمریکا، در منطقه خاورمیانه بر پایه حفظ امنیت معادله صدور انرژی به غرب بوده است. به عبارت دیگر در پی جنگ جهانی دوم و بالاگرفتن خسارات و هزینه‌های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی لزوم توجه به این ایران به عنوان یکی از مراکز اصلی تولید نفت در دستور کار سیاستمداران واشنگتن قرار گرفت (عبدالله خانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۸). این مناسبات که نمود خود را در جریان ملی شدن صنعت نفت در سه رفتار همراهی با نهضت، بی‌طرفی و میانجیگری در مسئله نفت و سرانجام مخالفت شدید نشان داد (علی اکبری و وحیدی راد، ۱۳۹۳). همچنین در ماجرای بحران نفتی ۱۹۷۳ و در پیش گرفته شدن سیاست تداوم صادرات انرژی به غرب از سوی ایران (شیرخانی و قوام ملکی، ۱۳۸۸) می‌توان جایگاه برجسته انرژی را در مناسبات بین دو کشور درک کرد. به صورت کلی قبل از انقلاب اگرچه، آمریکا فقط حدود ده درصد از واردات نفت خود را از ایران تأمین می‌کرد؛ اما کشورهای اروپایی و ژاپن به عنوان متحدین منطقه‌ای ایالات متحده وابستگی بیشتری به نفت ایران داشتند و اسرائیل نزدیک به هفتاد درصد از نیازهای نفتی و سوختی خود را از ایران تهیه می‌کرد (کدیور، ۱۳۷۴، ص. ۸۳). مجموعه این موارد سبب افزایش همگرایی دو بازیگر بر اساس این مؤلفه در بازه زمانی قبل از انقلاب بوده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این مسئله رنگ و بوی جدیدی به خود گرفته و مناسبات دو بازیگر حول این مسئله به سمت وسوی تنش و رقابت پیش رفته به نحوی که در ابتدای انقلاب و با کاهش مقدار تولید نفت ایران و جهش قیمت‌ها همراه شده و نگرانی ایالات متحده را نسبت به این اختلال در تولید و عرضه نفت به غرب و همچنین اتخاذ سیاست‌های رادیکال و استقلال‌گرایانه از سوی ایران و تلاش این کشور برای افزایش دادن قیمت نفت و اعمال کنترل بر میزان تولید آن پس از انقلاب اسلامی را به همراه داشت (نوازی، ۱۳۸۵). در یک دهه گذشته نیز به دلیل افزایش سطح تنش‌های ایران و ایالات متحده آمریکا، تحریم نفت ایران توسط آمریکا با ابزارهایی مستقیمی، همچون تحریم خرید و یا خریداران، و غیرمستقیم، همچون تحریم بیمه کشتی‌های نفتکش و یا تحریم بانکی، اعمال شده است (برزگر زاده و ساعی، ۱۳۹۷ ص ۱۶۴).

در زمینه منابع طبیعی (معادن) پیش از انقلاب اسلامی ایران با برخورداری از ۶۸ نوع ماده معدنی یکی از کشورهای غنی جهان از حیث دارایی‌های معدنی به شمار می‌رفت. در این دوره که می‌توان از آن با نام «دوره

ساختارسازی اولیه» نام برد، تسهیلات و برنامه‌هایی برای حمایت و جلب بخش خصوصی در بخش معدن به اجرا درآمد که ارائه کمک‌های فنی و تأسیس بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران به‌منزله ساختاری برای شکل‌گیری توسعه صنعتی و معدنی به‌گونه‌ای غیردولتی نمونه‌ای از آنها بود. قانون «جلب حمایت از سرمایه‌های خارجی» نیز در این برنامه به تصویب رسید (یونیدو، ۲۰۰۳^{۲۲}). در این بین مناسبات دو بازیگر در این دوره جلوه خاصی نداشته و در زمینه معادن ایران بیشتر متکی به تجربیات شوروی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی کشور برای شکوفایی اقتصاد صنعتی و معدنی و رهایی از اقتصاد نفتی به سمت اکتشاف و بهره‌برداری از معادن پیش رفت. به‌گونه‌ای که امروزه مواد معدنی ایران حدود یک درصد از ذخایر معدنی جهان را به خود اختصاص داده است که این مقدار، ذخایر آهن با ۶۸ درصد (معادل ۱/۵ میلیارد تن)، ذخایر سنگ‌های فسفاته با ۱۸/۷ درصد، (معادل ۴۱۰ میلیون تن) و ذخایر زغال‌سنگ با ۶ درصد، (معادل ۱۵۰ میلیون تن) بیشترین سهم را دارا هستند (شریف‌زادگان و نورایی، ۱۳۹۴). مناسبات دو بازیگر حول این مؤلفه بعد از انقلاب نشان‌دهنده وجود تنش و رقابت بین دو کشور بوده به‌گونه‌ای که ایالات متحده با ایجاد تحریم‌های متعدد بر روی صنایع معدنی ایران، فرصت جذب سرمایه‌گذاری خارجی را از دست داده است.

در ارتباط با مناسبات دو کشور حول مؤلفه منابع زیستی می‌توان گفت که دوران قبل از انقلاب اسلامی با توجه به نزدیکی مناسبات ژئوپلیتیکی دو کشور حضور ایالات متحده آمریکا در برنامه‌های سدسازی و آب-رسانی ایران را می‌توان در احداث سد‌هایی چون دز مشاهده نمود. به‌عبارت‌دیگر تأثیر مؤلفه منابع زیستی در مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و آمریکا را می‌توان در قالب طرح چهار ترومن بازخوانی نمود که در آن ترومن بیان می‌کند که «ما باید اقدام جدیدی راجع به قابل‌دسترس کردن مزایای پیشرفت‌های علمی و صنعتی برای بهبود و رشد کشورهای درحال توسعه انجام دهیم. بیش از نیمی از مردم جهان در شرایط بسیار بدی به سر می‌برند. غذای آنها کافی نیست و قربانی بیماری‌ها هستند، زندگی اقتصادی آنها ابتدایی و راکد است. فقر یک مشکل است و همه به‌خصوص مناطق مرفه را تهدید می‌کند و برای اولین بار در تاریخ بشر دانش و مهارت را در اختیار می‌گیرد تا به این مردم رنج‌کشیده کمک کند» (ساجدی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۱). این طرح در ایران شامل ۴ محور اصلی بود که دو محور اولیه آن شامل ترویج کشاورزی و بهداشت عمومی بود (بشیر گنبدی، ۱۳۸۲). براین اساس مناسبات همگرایانه دو بازیگر حول این مؤلفه تا سال ۱۹۷۹ و در آستانه انقلاب اسلامی تداوم یافت. در دوره بعد از انقلاب اسلامی به دلیل افزایش شدید بدبینی‌های سیاسی و فرهنگی نسبت به آمریکا کلیه فعالیت‌های مرتبط با این اصل در ایران از جمله همکاری‌های دوجانبه دو کشور در زمینه منابع زیستی متوقف

شده و سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته در زمینه منابع زیستی ایران بیشتر حول محور شرکت‌های داخلی و متکی به منابع مالی داخلی بوده است. در بعد از انقلاب اسلامی مناسبات دو بازیگر حول این مؤلفه تحت‌تأثیر مسائلی چون تحریم سرمایه‌گذاری در ایران با چالش مواجه بوده است.

تعداد همسایگان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و ایالات متحده آمریکا بوده است. به‌نحوی که در دوران قبل از انقلاب اسلامی، از جمله دلایل اهمیت ایران برای ایالات متحده آمریکا از یک‌سو ناشی از قرارگرفتن ایران در همسایگی رقیب اصلی این کشور یعنی اتحاد جماهیر شوروی و از سوی دیگر در همسایگی قرارگرفتن با منطقه نفت‌خیز خلیج‌فارس بوده است (امجد، ۱۳۷۹)؛ بنابراین اصل اساسی اهمیت ایران برای ایالات متحده ناشی از عامل همسایگی با دو مسئله بسیار مهم برای ایالات متحده یعنی کنترل شوروی و نیز تداوم صادرات انرژی به این کشور و متحدان منطقه‌ای آن بوده است و این مسئله زمینه ایجاد مناسبات همگرایانه را با ایران در دوره قبل از انقلاب اسلامی فراهم آورده بود و ایران در دوره خاصی به‌عنوان ژاندارم منطقه بعد از اسرائیل مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه بود. بعد از انقلاب اسلامی نیز اهمیت تعداد همسایگان در مناسبات ژئوپلیتیکی دو بازیگر جایگاه مهمی داشته؛ اما در این دوره این مؤلفه به زمینه‌ای برای تنش و درگیری دو بازیگر تبدیل شده به‌نحوی که جایگاه ایران در خلیج‌فارس و دریای خزر که دارای تعداد زیادی از همسایگان با دیدگاه‌های مختلف هستند و این همسایگان بیشتر آن‌ها دارای روابط حسنه با ایالات متحده آمریکا بوده و این مسئله برای ایران که دارای روابط تنش‌آمیز با آمریکا است به‌نوعی باعث بروز مشکلات امنیتی و احساس ناامنی از حضور ایالات متحده در میان همسایگان خود شده است (بازدار و همکاران، ۱۳۹۶). به‌عبارت‌دیگر نوع مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و آمریکا تأثیر بسزایی در خصوص وضعیت مناسبات ایران با همسایگان دارد. به‌نحوی که هرگاه ایران و ایالات متحده به سمت کاهش تنش در صحنه بین‌الملل پیش رفته‌اند، کشورهای همسایه ایران هم تمایل زیادتری را در افزایش همکاری‌های تجاری و دیپلماتیک با ایران از خود نشان داده‌اند؛ و از سوی دیگر، در طی ۴ دهه گذشته هرگاه دایره تنش و اختلاف ایران با ایالات متحده آمریکا افزایش یافته است، همسایگان میزان همکاری خود را با ایران کاهش داده‌اند (شریعتی و عزیز، ۲۰۱۹؛ گل محمدی، ۲۰۱۹). از این‌رو وضعیت ایران با همسایگان خود تابعی از نوع مناسبات ژئوپلیتیک با ایالات متحده آمریکا بعد از انقلاب اسلامی ایران بوده است.

در ارتباط با عمق استراتژیک می‌توان گفت که طول مرزهای خشکی ایران با شوروی به‌عنوان عامل مهمی در توجه آمریکا به ایران بوده است. در دوره قبل از انقلاب این مؤلفه سبب نزدیکی دو بازیگر به هم شده بود، اما به‌واسطه تغییر رویکردهای دو بازیگر نسبت به هم عمق استراتژیک کشور به‌واسطه افزایش پایگاه‌های نظامی

آمریکا در نزدیکی مرزهای شرقی، غربی، جنوبی و تازگی نیز نفوذ در کشورهای چون جمهوری آذربایجان در شمال به صورت‌های مختلف زمینه افزایش تهدیدات استراتژیک و کاهش ظرفیت عقبه استراتژیکی کشور را به همراه داشته است.

ایالات متحده نفت و گاز را برای امنیت انرژی و امنیت انرژی را برای تأمین امنیت ملی می‌خواهد. یک اقتصاد جهانی نیرومند با امنیت ملی آمریکا پیوند دارد و یکی از هدف‌های بنیادی آمریکا در این راستا، تأمین امنیت انرژی است. آمریکا باید امنیت انرژی خود و زمینه شکوفایی اقتصاد جهانی را با همکاری هم‌پیمانان و شرکای تجاری‌اش و نیز تولیدکنندگان انرژی، فراهم کند تا عرضه جهانی انرژی و انواع منابع موجود گسترش یابد. امنیت انرژی برای ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایی آن، پس از تمایل برخی از تولیدکنندگان انرژی به استفاده از نفت و گاز به‌عنوان اهرم سیاسی، اهمیت روزافزونی پیدا کرده است (گالیس، ۲۰۰۶^{۲۳}). البته، این نکته به‌تنهایی برای نشان‌دادن منافع ایالات متحده و پاسخگویی به این پرسش که چرا آمریکا به هر قیمت و از هر راه؛ از جمله کاربرد زور و در صورت لزوم اشغال کشورها و سرزمین‌های نفت‌خیز و مهم با نگاهی استراتژیک، جریان نفت را در سراسر جهان کنترل کند، کافی نیست. منافع آمریکا در این زمینه، در واقع بر چند انگیزه مهم استوار است الف) اثرگذاری بر میزان عرضه و بهای نفت؛ ب) حفظ وابستگی امنیت نفتی رقیبان به چتر امنیتی آمریکا؛ پ) جلوگیری از تضعیف دلار به‌عنوان ارز تعیین‌کننده در روابط مالی بین‌المللی در برابر یورو و در دیگر ارزهای بین‌المللی (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۱). در واقع یکی از عوامل قدرت سرزمینی مهم برای کشورها وجود تنگه‌های بین‌المللی است که می‌تواند بر قدرت ملی یک کشور تأثیرگذار باشد. پرواضح است که تنگه‌های مهم به‌عنوان مسیرها و راه‌های اصلی جهت عبور و مرور کشتی‌های تجاری و نظامی کشورهای مختلف در میان اقیانوس‌ها و دریا‌های آزاد در نظر گرفته می‌شوند و برای کشورها این تنگه‌ها و امنیت موجود در آنها از اهمیت بسزایی برخوردار است. به‌گونه‌ای که می‌توان امروزه مشاهده نمود یکی از بخش‌های بسیار مهم و قابل‌تأمل و توجه در عرصه تجارت جهانی، ازجمله تجارت نفت توسط کشورها از طریق این تنگه‌ها صورت می‌گیرد، بنابراین برای کشورهای ساحلی واقع در آنها و هم برای استفاده‌کنندگان اصلی به‌عنوان هسته مرکزی و بسیار مهم استراتژیکی در تمام دوره‌های زمانی بوده است (صالح‌آبادی، ۱۳۹۹). در این میان، تنگه هرمز به‌عنوان یک کریدور دریایی برای کشورهای خلیج‌فارس و ایران که اقیانوس هند و دریای عربی را به هم متصل می‌کند، علاوه بر اهمیت استراتژیک آن به‌عنوان یک نقطه اصلی ورودی برای واردات کشورهای خلیج‌فارس، اهمیت دارد. این گذرگاه برای صادرات کشورهای دارای بزرگ‌ترین ذخایر

نفت در جهان و همچنین تولید و بازاریابی به بازارهای آسیای شرقی، اروپا و آمریکای شمالی است. نه تنها به عنوان یک کریدور تجاری حیاتی، بلکه برای ثروت خود در حمایت از اقتصاد نیز مهم است (یو، ۲۰۲۲؛ لیود و همکاران، ۲۰۲۱). تنگه هرمز یکی از شلوغ‌ترین آبراه‌ها برای کشتی‌هایی است که بیش از ۴۰ درصد نفت جهان را ترانزیت می‌کنند روزانه به طور متوسط ۲۰۰ تا ۳۰۰ تانکر حمل می‌کند، یعنی در ساعات اوج بار، هر ۶ دقیقه یک نفتکش؛ بنابراین می‌توان دریافت که تنگه هرمز با کنترل بیش از ۴۰ درصد صادرات نفت به جهان، از اهمیت بالایی برخوردار است و نقشی کلیدی در ثبات اقتصاد جهانی دارد. ایمنی آن برای کشورهای جهان، به ویژه کشورهای بزرگ صنعتی به دلیل اینکه تنها کریدور دریایی برای بسیاری از این کشورها است، بسیار مهم است (آژر، ۲۰۱۶). با این مهم مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا به عنوان دو بازیگر ژئوپلیتیکی به شدت تحت تأثیر این مؤلفه قرار گرفته است. به نحوی که در دوران قبل از انقلاب اسلامی جایگاه ایران در تنوع بخشی به بازار انرژی در جهان به ویژه برای ایالات متحده از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود، زیرا جهان صنعتی به رهبری آمریکا پس از جنگ جهانی دوم به شدت وابسته به منابع انرژی خلیج فارس و ایران بود به نحوی که در راستای این مسئله با حضور دائمی در خلیج فارس از واردات انرژی محافظت کند (محمدی و میکامه، ۱۳۹۲، ص. ۳۵). به عبارت دیگر به دلیل موقعیت جغرافیایی مسلط ایران بر تنگه هرمز و خلیج فارس و از سوی دیگر اهمیت تنوع در واردات انرژی برای ایالات متحده و متحدین منطقه - ای خود موجب ارتقای وزن و منزلت ژئوپلیتیکی ایران شد و بر این اساس، ایران به عنوان متحد منطقه ای ایالات متحده به عنوان ژاندارم منطقه عمل نموده و وظیفه امین امنیت تنگه هرمز را به عهده داشته است، بر این مبنا، مناسبات شکل گرفته دو بازیگر در دوره قبل از انقلاب اسلامی حول این مؤلفه ژئوپلیتیکی به صورت همگرایانه بوده و همکاری نزدیکی در زمینه تأمین امنیت تنگه هرمز بین دو بازیگر شکل گرفته بوده است. اما بعد از انقلاب اسلامی این مسئله رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. به نحوی که ایران به صورت های گوناگون از حضور ایالات متحده در خلیج فارس و تأثیرگذاری بر تنگه هرمز به عنوان یک محور مهم ترانزیت انرژی ابراز نارضایتی نموده و از سوی دیگر با توجه به اهمیت این تنگه برای ایالات متحده، در چند دهه گذشته و به ویژه پس از جنگ عراق و کویت ایالات متحده ناوگان دریایی خود را در آب های خلیج فارس گسترش داده و تقویت کرده و تلاش می کند تا کنترل خود را بر این تنگه گسترش دهد (اسماعیل و همکاران، ۲۰۲۲). این

تقابل استراتژیک سبب پیچیده شدن مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا شده است. براین اساس مناسبات دو بازیگر حول این مؤلفه بعد از انقلاب اسلامی به سمت وسوی تنش و رقابت سوق پیدا کرده است. مناسبات ایران و آمریکا در طی هفتاد سال گذشته تأثیر زیادی بر روی منازعات استراتژیک داشته به گونه‌ای که سطح تنش‌های سرزمینی ایران با همسایگانش در دوره قبل از انقلاب اسلامی به دلیل نوپا بودن حضور ایالات متحده در منطقه خاورمیانه تأثیر چندانی بر روی شکل‌گیری منازعات نداشته است، اما با توجه به اهمیت راهبردی ایران در معادلات ایالات متحده و فروش تسلیحات نظامی مدرن به ایران در این دوره تنش‌های سرزمینی ایران در حد تنش‌های دیپلماتیک باقی می‌ماند، به عبارت دیگر در دوره قبل از انقلاب مناسبات ایران و آمریکا به صورت غیرمستقیم منجر به تفوق نظامی ایران در منطقه خاورمیانه (بعد از اسرائیل) شده بود و این مسئله تأثیر بسزایی بر مسکوت ماندن اختلافات سرزمینی با دیگر کشورهای منطقه شده بود. اما این مسکوت ماندن بعد از انقلاب اسلامی به واسطه کاهش منزلت ژئوپلیتیکی کشور در پی تنش با ایالات متحده آمریکا بار دیگر تنش‌های سرزمینی ایران با کشورهای منطقه از جمله کشور عراق از حد تنش‌های دیپلماتیک فراتر رفته و منجر به وقوع جنگی ویرانگر با عراق به مدت ۸ سال گردید. در این بین کمک‌های نظامی آمریکا به ایران به صورت غیرمستقیم از طرف اسرائیل و در ازای آزادسازی گروگان‌های آمریکایی (کارمندان سفارت ایالات متحده در تهران) محدود شد (می، ۲۰۰۹؛ بیت هالاهمی، ۱۹۸۷). همچنین شواهد دیگر نیز حاکی از فروش ۱۳۵ میلیون دلاری تسلیحات توسط اسرائیل به ایران در طی این جنگ بود (مارشال و همکاران، ۱۹۸۶). از سوی دیگر فروش تسلیحات نیز به عراق توسط ایالات متحده نیز به صورت غیرمستقیم در قالب شامل کمک‌های مالی، اطلاعات نظامی، مشارکت مشاوران نظامی آمریکا همراه با تحویل سلاح‌های مختلف با حضور کشور ثالث صورت گرفت (کارپنتر، ۲۰۰۷). همچنین تنش‌های سرزمینی بین ایران و امارات متحده عربی در سه دهه گذشته (از سال ۱۹۹۱) بر سر جزایر سه‌گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی) که با حمایت‌های ایالات متحده همراه بوده نیز تحت تأثیر مناسبات رقابتی و تنش‌زا ایران و آمریکا قرار داشته است (آقا حسینی و همکاران، ۱۳۹۴ ص ۸۴).

۵- نتیجه‌گیری

^۱May
^۲Beit-Hallahmi
^۳Marshall et al
^۴Carpenter

در مجموع به صورت کلی می‌توان گفت، بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های بعد طبیعی در مناسبات هفتاد سال گذشته ایران و ایالات متحده آمریکا نشان داد که مناسبات بین دو بازیگر تحت‌تأثیر این مؤلفه‌ها قرار گرفته و در هر دوره این مؤلفه‌ها بر اساس نوع و الگوی مناسبات دو بازیگر در نوسان بوده است. به نحوی که در بررسی موقعیت دریایی ایران نشان داده شد که در دور قبل از انقلاب ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه تسلط کامل بر دریای خلیج فارس داشته و بر اساس این تسلط که ناشی از مناسبات نزدیک و همگرایانه با ایالات متحده بوده، منافع دو بازیگر به صورت‌های مختلف مبتنی بر همکاری تأمین می‌شده است. اما بعد از انقلاب اسلامی به‌واسطه تغییر در نگرش رهبران و تنش‌های ناشی از آن، این مؤلفه به‌عنوان عاملی جهت ایجاد مناسبات رقابتی و تنش‌آمیز بوده است. به نحوی که ایران خواهان بیرون رفتن آمریکا از حوزه خلیج فارس و منطقه بوده و از سوی دیگر ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت بحری به شیوه‌های مختلف زمینه نفوذ خود را در خلیج فارس و منطقه افزایش داده و نتیجه آن بروز تنش بین دو بازیگر بعد از انقلاب اسلامی بوده است. موقعیت خشکی پایه و گذرگاهی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبودند به نحوی که علی‌رغم آنکه در دوره قبل از انقلاب مناسبات دو بازیگر به شیوه‌های مختلف حول این دو مؤلفه همراهی و همکاری بود و ایران در خاورمیانه جزو متحدین اصلی ایالات متحده به شمار می‌رفت، اما پس از انقلاب و در روند چهل و سه سال گذشته، مناسبات دو بازیگر حول آن‌ها تابعی از تنش و رقابت بوده است. در ارتباط با مؤلفه‌هایی چون منابع انرژی و معدنی سیر مناسبات دو بازیگر از همکاری در قبل از انقلاب اسلامی به نحوی که آمریکا بیش از ۱۰ درصد از مایحتاج نفتی خود را از ایران وارد می‌کرد و متحدین منطقه‌ای این کشور نیز به صورت‌های مختلف منابع معدنی و نفتی را از ایران خریداری می‌نموده و منافع دو بازیگر حول همکاری و همراهی شکل گرفته بین آن‌ها، تأمین می‌گردید؛ در دوران پس از انقلاب اسلامی با تغییر جهت‌بندی سیاسی رهبران انقلاب و بروز اختلافات و تنش با ایالات متحده صادرات منابع انرژی ایران از جمله نفت و گاز و نیز منابع معدنی با چالش روبه‌رو شده و طی یک دهه گذشته تحریم‌های نفتی و گازی ایران افزایش چشمگیری داشته است. به نحوی که ایران بیشتر مشتریان نفتی خود را از دست داده و کماکان این تحریم‌ها نیز ادامه‌دار هستند و مناسبات دو بازیگر را تحت‌الشعاع قرار داده و منجر به واگرایی بیشتر دو بازیگر از یکدیگر شده است. دو مؤلفه تعداد همسایگان و عمق استراتژیک در درون قبل از انقلاب اسلامی در سایه ژاندارم بودن ایران در منطقه در پرتوی مناسبات همگرایانه با ایالات متحده آمریکا علی‌رغم وجود برخی مشکلات از جمله با عراق، به‌نوعی مسائل با دیپلماسی حل می‌شدند؛ اما بعد از انقلاب اسلامی به دلیل نفوذ زیاد آمریکا در میان همسایگان ایران وضعیت مناسبات آن‌ها با ایران تابعی از نوع رفتار ایران با جامعه جهانی به‌ویژه آمریکا بوده است. همچنین بررسی یافته کتابخانه‌ای حول مؤلفه

تسلط بر تنگه‌های استراتژیک نیز همانند سایر مؤلفه‌ها حاکی از تأثیر مثبت این مؤلفه در مناسبات دو بازیگر قبل از انقلاب اسلامی بوده به شکلی که ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و نیز توانمندی بالای نظامی از یک-سو و از سوی دیگر حاکم بودن الگوی همکاری در مناسبات با ایالات متحده که منجر به افزایش توانمندی نظامی ایران شده بود، کنترل و تسلط کامل ایران بر تنگه هرمز به‌عنوان یکی از کریدورهای مهم انتقال انرژی تثبیت شده بود. هرچند این تسلط نظامی در بعد از انقلاب اسلامی با بروز تنش بین دو بازیگر و حضور ناوگان‌های دریایی آمریکا در خلیج فارس با چالش زیادی روبه‌رو شده است. اما هر بار و با بالارفتن مقدار تنش بین دو بازیگر ایران تهدید به بستن و ناامن کردن تنگه هرمز کرده که زمینه افزایش تنش را با آمریکا فراهم می‌آورد؛ بنابراین، بر اساس یافته‌های کتابخانه‌ای مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی (بعد طبیعی) در مناسبات بین دو بازیگر چه در قبل از انقلاب اسلامی و چه در بعد از انقلاب اسلامی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم اثرگذار بوده‌اند. این مؤلفه‌ها در دوران قبل از انقلاب اسلامی در مناسبات ژئوپلیتیک آن‌ها مثبت و هم‌افزا بوده و در دوران بعد از انقلاب کارکرد این مؤلفه‌ها به‌صورت منفی بوده و به‌عنوان مؤلفه‌های مختلف تنش‌افزین در مناسبات ایالات متحده آمریکا با ایران عمل می‌نموده است. از همین رو انتظار می‌رود مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی این بعد در آینده نیز تحت تأثیر رویکرد دو بازیگر نسبت به یکدیگر، هم به‌عنوان عاملی جهت نزدیکی و یا تنش و رقابت دو بازیگر عمل نماید.

منابع

- ۱- اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران (۱۳۲۵-۱۳۴۶ ه. ش) به کوشش تیمور بشیرگنبدی؛ مرکز اسناد ریاست جمهوری / تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲.
- ۲- آقا حسینی، ع ر، مهدیان، ح، بیات، ح ر. (۱۳۹۴): تحلیل سازه‌انگارانه ادعاهای امارات متحده عربی در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۱(۳۸)، ۸۷-۶۰.
- ۳- اکبری، م ع، وحیدی راد، میکائیل (۱۳۹۳): ملی شدن صنعت نفت ایران در آینه اسناد آمریکا. مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۸(۱۵)، ۲۸-۱.
- ۴- امجد، م. (۱۳۷۹): رابطه آمریکا و ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۳(۷)، ۴۳-۵۴.
- ۵- ایمانی، ه، دیلمقانی، ف، روشنی، ح. (۱۳۹۷): رهیافت چندجانبه‌گرایی؛ رویکردی کارآمد برای مبارزه با تروریسم در جهان اسلام (با تأکید بر همکاری ایران، ترکیه، مصر و عربستان). مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۷(۲)، ۸۷-۱۱۴.

- ۶- بازدار، ش. و پیشگاهی فرد، ز. و فرجی راد، ع. ر. (۱۳۹۶): بررسی عوامل جغرافیایی تنش در مرزهای شمالی ایران بر اساس مدل نظری پیتر هاگت. مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۸(۳۳)، ۱۶۷-۱۳۹.
- ۷- برزگرزاده زرنندی، م. و احمدی، س. (۱۳۹۷): سطوح همکاری، رقابت و منازعه در مناسبات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بین ایران و هند. روابط خارجی، ۱۰(۳) (پیاپی ۳۹)، ۶۶-۳۷.
- ۸- افضلی، ر. و کامران دستجردی، ح. دشتی، م. ح. (۱۳۹۸): تبیین تقابل ایران و آمریکا در ژئوپلیتیک منطقه خزر، جغرافیا - فصلنامه علمی پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران، ۱۷(۶۱)، ۲۴-۵.
- ۹- جان‌پرور، م. (۱۳۹۶): "ژئوپلیتیک برای همه"، انتشارات انتخاب، تهران.
- ۱۰- جان‌پرور، م. و بهرامی‌جاف، س. و موسوی، م. ن. (۱۴۰۱): نگرشی نو به ابعاد و ماهیت هیدروپلیتیک، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، انتشار آنلاین.
- ۱۱- جان‌پرور، م. بهرامی‌جاف، س. مرادی، ا. تک روستا، م. (۱۴۰۱): بررسی عوامل مؤثر بر کنترل مرز در مرزهای شرقی ایران (نمونه موردی: مرز استان خراسان رضوی با افغانستان). پژوهش‌نامه خراسان بزرگ، ۱۲(۴۶)، ۴۳-۵۶.
- ۱۲- حافظ‌نیا، م. ر. احمدی نوحدانی، س. نوری روستای، م. (۱۴۰۰): بررسی نقش موقعیت گذرگاهی در قدرت ملی، مورد مطالعه: کشور ایران. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۶(۲)، ۸۴-۶۴.
- ۱۳- حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۹۶): اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. انتشارات پاپلی، چاپ پنجم، مشهد، خراسان رضوی.
- ۱۴- دوئرتی، ج. و فالتزگراف، ر. (۱۳۸۳): نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، نشر قومس، چاپ اول، تهران.
- ۱۵- ساجدی، ع. (۱۳۸۷): اصل چهار ترومن و گستره فعالیت آن در ایران. نشریه پیک نور، سال هفتم، شماره دوم، صص ۱۲۰-۱۳۰.
- ۱۶- سلجوقی، م. و پرورش رامکی، ع. (۱۳۹۴): واکاوی نقش استراتژی ایران در خلال جنگ‌های جهانی؛ نشریه تاریخ نو پاییز، شماره ۱۲، صص ۱۶۳-۱۳۴.
- ۱۷- شریف‌زادگان، م. ح. نورایی، ه. (۱۳۹۴): بررسی تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران به‌منظور آسیب‌شناسی توسعه صنعتی ایران. پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۴(۱)، ۶۰-۳۷.
- ۱۸- شیخ‌نوری، م. ا. و ولی‌پور، م. (۱۳۸۵): ایران، آمریکا و جنگ جهانی دوم. نشریه زمانه، شماره ۴۴.
- ۱۹- شیخ‌الاسلامی، م. ح. و حسینی، م. ح. و شیرانوند، ص. (۱۳۹۴): تأثیر نظامی کردن حوزه دریایی خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۹، صص ۱۵۸-۱۲۵.
- ۲۰- شیرخانی، م. ع. قوام‌ملکی، ح. ر. (۱۳۸۸): اوپک و شوک‌های نفتی؛ آسیب‌شناسی رفتار اوپک در بازار جهانی نفت. فصلنامه سیاست، ۳۹(۲)، ۲۲۹-۲۱۱.
- ۲۱- صابری، ش. (۱۳۹۹): ایران در جنگ جهانی دوم. انتشارات ققنوس، چاپ دوم، تهران.

۲۲- صادقی، ح و حسینی، م. (۱۳۹۴)؛ واکاوی نقش شوروی و انگلستان در ظهور و سقوط جمهوری مهاباد، نشریه خردنامه، شماره ۱۴، صص ۵۷-۲۸.

۲۳- صالح‌آبادی، ر. (۱۳۹۹). بهینه‌سازی مدل سنجش قدرت ملی کشورها. رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

۲۴- طاهری، ا، زارع، م. (۱۳۹۰). بررسی اهمیت انرژی منطقه خلیج فارس در راهبردهای سیاسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۴(۱۰)، ۳۲-۱.

۲۵- عزتی، ع. (۱۳۹۶)؛ ژئواستراتژی و قرن بیست و یک، چاپ هشتم، انتشارات سمت، تهران.

۲۶- عزتی، ع. (۱۳۹۶)؛ ژئوپولیتیک؛ چاپ دوازدهم، انتشارات سمت، تهران.

۲۷- قوام، ع و نقیب‌زاده، ا. (۱۳۸۳)، "فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراوری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران" در امنیت بین‌الملل، به کوشش: علی عبدالله خانی، جلد اول، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۲۸- کدیور، ج. (۱۳۷۴). رویارویی: انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران، اطلاعات، ص ۸۳

۲۹- کمالی، ح. (۱۳۹۰). نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول و پیامدهای آن. مطالعات سیاسی، ۴(۱۴)، ۱۲۷-۱۵۰.

۳۰- مجتهدزاده، پ (۱۳۹۶)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی؛ چاپ هشتم، انتشارات سمت، تهران.

۳۱- مجد، م ق. (۱۳۹۵). ایران، پل پیروزی، سرزمین قحطی. ترجمه علی فتحعلی آشتیانی، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران.

۳۲- محمدی، ح ر، میکامه، ا. (۱۳۹۲). تأثیر نفت بر حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس. پژوهش‌های دانش زمین، ۴(۲)، ۵۲-۳۴.

۳۳- نوازی، ب. (۱۳۸۵). شوک نفتی سوم، نشریه زمانه، شماره ۴۳.

۳۴- هاشمی، س م، فرجی راد، ع، سرور، ر. (۱۳۹۵): بررسی عوامل مؤثر ژئوپلیتیک عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۸(۲۸)، ۹۴-۶۳.

۳۵- یزدانی، ع، ربیعی نیا، ب، مهدیان، ح. (۱۳۹۶). سیاست امنیت انرژی آمریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۹(۳۰)، ۲۶-۱.

۳۶- یزدانی، ع و تويسرکاني، م (۱۳۹۰)؛ تحلیلی بر رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌ها در بیضی استراتژیک انرژی؛ فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۶، شماره ۴، پیاپی ۱۰۲، صص ۱۷۶۵۳-۱۷۶۹۱.

۳۷- Aras, B& Okumus, A (2015), "Caspian Riches and Gulf Security", The Brown Journal of World Affairs, VII, 2.

۳۸- Azhar, A. H. (2016). Strait of Hormuz: The need to ensure freedom of navigation and its impact on the countries of the Arabian Gulf, Center for Arab Unity Studies, Baghdad, 1(52): 289.

- ۳۹- Baker, J. September 14, 2014. NBC News Interview, Meet the Press.
<https://www.nbcnews.com/meet-the-press/meet-press-transcript-september-14-2014-n205036>
- ۴۰- Black, J. (2016). *Geopolitics and the Quest for Dominance*. publication of Indiana university press. Bloomington, Indiana 47405 USA.
- ۴۱- Carpenter, T. Galen & Malou, I. (2007). *The Iraq War and Iranian power*, International Institute for Strategic Studies, pp. 67–82.
- ۴۲- *Climate Change 2013: The Physical Science Basis*. Contribution of Working Group I to the Fifth Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change [Stocker, T.F., D. Qin, G.-K. Plattner, M. Tignor, S.K. Allen, J. Boschung, A. Nauels, Y. Xia, V. Bex and P.M. Midgley (eds.)]. Cambridge University Press, Cambridge, United Kingdom, and New York, NY, USA, 1535 pp.
- ۴۳- Cohen, S. B (2014). *Geopolitics The Geography of International Relations*. Third Edition. Published by Rowman & Littlefield, Lanham, Maryland, USA.
- ۴۴- Collins. J M (1998). *Military Geography: For Professionals and the Public*.
- ۴۵- Esmael, A., Hamzah, M., & Shallal, F. (2022). *The Strategic Importance of the Strait of Hormuz and Its Impact on the Iranian -American Conflict*. e12, 2020
- ۴۶- Gallis, P. (2006). *Nato and Energy Security*, CRS Report for Congress, March 21, p. 2-6
- ۴۷- Glassner M. I. & Fahrer C. (2004). *Political geography* (3rd ed.). Wiley.
- ۴۸- Glassner, M.I. (1993), *THE POLITICAL GEOGRAPHY OF THE SEA*. *Canadian Geographer / Le Géographe canadien*, 37: 271-279. <https://doi.org/10.1111/j.1541-0064.1993.tb00305.x>
- ۴۹- Golmohammadi, V. (2019). *The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Prospects for Change and Continuity*. *All Azimuth: A Journal of Foreign Policy and Peace*, 8 (1),93-102. DOI: 10.20991/allazimuth.459943.
- ۵۰- Heiss, M. A. (2004), *The international boycott of Iranian oil and the anti-Mosaddeq coup in 1953*, in ‘*Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran*’, Mark J. Gasiorowski and Malcolm Byrne.
- ۵۱- Homer-Dixon, T (1994). *Environmental Scarcities and violent conflict: Evidence from Cases*. *International Security*, 19(1).pp: 5-40. Published by: The MIT Press
- ۵۲- Kaplan, R (2012) *The Revenge of Geography* (New York: Random House, 2012), 88
- ۵۳- Kazi, A. (2007). *End of Geopolitics and the Beginnings of Geopolinomics: the United States in Central and Southwest Asia*. Presentation during the conference “*The aspects of EU-Central Asia Relations*,” April 27, 2007, Berlin, Germany. Embassy of Kyrgyz Republic and Akademikerbund, Hamburg e.V.
- ۵۴- Lloyd, W. F., Gul, A., & Ahmad, R. (2021). *Contemporary Assessment of the United States and China Naval Vision for the Indian Ocean Region (IOR)*. *Journal of Public Affairs*, 21(2), e2573. <https://doi.org/https://doi.org/10.1002/pa.2573>.
- ۵۵- Mackinder, H. (1904), *The Geographical Pivot of History*. *The Geographical Journal*, pp. 421-37.
- ۵۶- Marshall, J., Dale Scott, P., Hunter, J. (1986). *The Iran-Contra Connection: Secret Teams and Covert Operations in Reagan Era* Paperback, Published by I B Tauris & Co Ltd.
- ۵۷- May, T. (2009), *Losing Iraq: Insurgency and Politics* - by Stephen C. Pelletiere. *Peace & Change*, 34: 312-315. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0130.2009.00565.x>.
- ۵۸- Moisiu, S (2019). *Geopolitics of the Knowledge-Based Economy*, Routledge is an imprint of the Taylor & Francis Group, an informal business.

- ۵۹- Nasr, Vali. September 10, 2014. "The Grand Strategy Obama Needs ", **New York Times**. <https://www.nytimes.com/2014/09/11/opinion/vali-nasr-the-grand-strategy-obama-needs.html>.
- ۶۰- Nolan, C (2002), *The Greenwood Encyclopedia of International Relations*, London: Greenwood Publishers 'Vol, 2.
- ۶۱- Ó Tuathail, G and Dalby, S. (1998) *The Geopolitics Reader* (London: Routledge, 1998), 3.
- ۶۲- Richardson, Lewis, F(1960). *Statistics of Deadly Quarrels*. Boxwood Press, Pittsburgh Pa.; Quadrangle Books, Chicago cago, IllScience 30 December 1960: Vol. 132 no. 3444 pp. 1931-1932. DOI: 10.1126/science.132.3444.1931-a.
- ۶۳- Salman, M., Pieper, M., and Geeraerts, G. (2015), Hedging in the Middle East and China-U.S. Competition1. *Asian Politics & Policy*, 7: 575-596.<https://doi.org/10.1111/aspp.12225>.
- ۶۴- Shariatinia, M., Azizi, H R. (2019). Iran and the Belt and Road Initiative: Amid Hope and Fear, *Journal of Contemporary China*, 28:120, 984-994, DOI: 10.1080/10670564.2019.1594108.
- ۶۵- Simon, S. (1992). US strategy in the Persian Gulf. *Survival*, 34(3), 81-97. <https://doi.org/10.1080/00396339208442653>.
- ۶۶- Thayer Mahan, A. (1889), *The Influence of Sea Power upon History, 1660- 1783*, Boston: Dodo Press.
- ۶۷- UNIDO. (2003). *Strategy document to enhance the contribution of an efficient and competitive SME sector to industrial and economic development in Iran*. United Nations Industrial Development Organisation, Vienna.
- ۶۸- Yu, Z. (2022). Gulf Region and EU's Maritime Security Strategy: The Expanding 'Blue Border'? *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 16(1), 102-112. <https://doi.org/10.1080/25765949.2022.2056383>.

The Role of Natural Dimension Power Geography Resources in Geopolitical Relations between Iran and the United States (From 1952 to 2022)

The geopolitical relations between Iran and the United States of America are of great importance in geopolitical discussions due to the position of the two actors on a regional and global scale. Although these two actors did not have diplomatic political relations due to the political differences that occurred after the Islamic Revolution, they had extensive geopolitical relations, so these relations during the last century and especially in the last four decades have been of various types. It has included experienced converging to tense relations in which the geopolitical components of the actors have played a very important role. Therefore, in the present research, with a descriptive-analytical approach, we seek to investigate the relations between Iran and the United States based on geopolitical components in the natural dimension, which includes the geographical location of the sea. Geographical position of land, geographic location of a passage, territorial extent, natural resources status (oil and gas), natural resources status (mines), biological resources status (water, soil, sun, etc.), number of neighbors, strategic depth, dominance There have been strategic conflicts (territorial tensions with neighbors) on the straits and energy transmission corridors. The results show that these components have had different effects on the geopolitical relations of the two countries in the period before and after the revolution so the functioning of these components in the period before the Islamic revolution led to the creation and expansion of convergent relations between There are two actors and in the period after the revolution, it has led to the creation and expansion of competitive and tense relations.

Keywords: geopolitical relations - Iran and USA - natural geography - sources of power geography